info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

# پیام آشنا

شماره ۱۵۱۳
یکشنبه / ۱۷ آذر / ۱۳۹۸
۱۱/ ربیع الثانی / ۱۴۴۱
08 / Dec/ 2019

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶ فکس ۳۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۸۹۷۸۶۷۳۹-۰۲۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۳/۴۶
چاپ: کارگر

غزل ۴۰۷

**امروز با حافظ**

ای آفتاب آینه دار جمال تو
مشک سیاه مجمره گردان خال تو
صحن سرای دیده بشستم ولی چه سود
کاین گوشه نیست درخور خیل خیال تو

مرا مجال نباشد که یار او باشم
مگر همین که به دل دوستار او باشم
اوحدی

**اوقات شرعی فردا**

| اذان صبح | طلوع آفتاب | اذان ظهر | غروب آفتاب | اذان مغرب |
|---|---|---|---|---|
| ۰۵:۳۳ | ۰۷:۰۴ | ۱۲:۰۰ | ۱۶:۵۴ | ۱۷:۱۳ |

برای آنکه کاری امکان پذیر شود دیدگان دیگری لازم است؛ دیدگانی نو.
یونگ

## خبر

### برنده نوبل ادبیات خطاب به خبرنگاران:

# سوال‌های شما بی‌معنی و جاهلانه است

پیتر هانتکه برنده جایزه نوبل ادبیات روز تولدش در جمع خبرنگاران حاضر شد و در پاسخ به سئوال‌هایی درباره حمایت از اسلوبودان میلوشویچ معروف به قصاب بالکان گفت: الان وقت مطرح کردن پرسش‌های جاهلانه نیست.

**به گزارش پیام آشنا** به نقل از گاردین، پیتر هانتکه برنده نوبل ادبیات در یک کنفرانس خبری در روز جمعه در جمع خبرنگاران از پاسخ به سوالات درباره حمایتش از نسل‌کشی رژیم اسلوبودان میلوشویچ طفره رفت و سوالات خبرنگاران را خالی از معنی و جاهلانه خواند.

این نویسنده اتریشی که اکتبر امسال به عنوان برنده نوبل ادبیات انتخاب شده پیش از این از سوی نویسندگان و سیاستمداران به خاطر موضعش در جنگ یوگوسلاوها در ۱۹۹۰ مورد انتقاد قرار گرفته است. معترضان نامه‌ای خطاب به کمیته نوبل نوشته‌اند ۶۰ هزار نفر این نامه را امضا کردند. در این نامه از کمیته نوبل خواسته شده از اهدای جایزه به طرفدار قصاب بالکان، اسلوبودان میلوشویچ، خودداری کند. هانتکه در مراسم خاکسپاری اسلوبودان میلوشویچ در سال ۲۰۰۶ او را مردی با سرنوشتی تراژیک توصیف کرده بود.

نامه معترضان قرار است ۱۰ دسامبر به کمیته نوبل تحویل داده شود. درست زمانی که قرار است هانتکه جایزه ۷۴۳ هزار پوندی را دریافت کند. روز جمعه در حالی که در موقعیتی عجیب و ناخوشایند، که ناچار برای نویسنده آهنگ تولدت مبارک هم‌خوانی شده در کنفرانس خبری، از هانتکه درباره اختلافاتی که بر سر اهدای جایزه به او به وجود آمده سوال شد. او در جواب گفت: داستانش خیلی طولانی است. فکر می‌کنم الان وقت تعریف کردن این داستان نیست

وقتی درباره اعتراضات برنامه‌ریزی شده هفته آینده از او سوال شد هانتکه ملاقاتی را در سال ۲۰۱۴ یادآوری کرد زمانی که برنده جایزه ایبسن شده بود: «وقتی وارد تئاتر ملی اسلو شدم، معترضان زیادی آن‌جا بودند. افراد زیادی که فریاد «فاشیست، فاشیست» سر داده بودند. من می‌خواستم با این بزرگواران صحبت کنم اما آن‌ها نمی‌خواستند با من صحبت کنند.» هانتکه در سخنرانی دریافت جایزه ایبسن، به منتقدانش گفته بود: «بروید به جهنم، جایی که همین الان هم در آن هستید.»

وقتی پیتر ملس، خبرنگار اینترسپت درباره قتل عام سربرنیتسا که در آن ۸ هزار نفر مرد و پسر مسلمان کشته شدند از هانتکه سوال کرد، او از نامه‌ای گفت که از یک معترض ناشناس دریافت کرده بود که دستمال توالت کثیفی هم همراه آن بود. بعد گفت: من آن نامه ناشناس با دستمال توالت کثیفش را به سوالات بی‌معنی و جاهلانه شما ترجیح می‌دهم. پتر هانتکه قبلا گفته بود مسلمانان سارایوو خود عامل قتل‌عام و کشتار خود بوده‌اند و در سربرنیتسا اصلا قتل‌عامی رخ نداده است.

البته بعید است که طفره رفتن هانتکه از پاسخ به سوالات بتواند چیزی را حل کند، چرا که بنیاد نوبل و آکادمی سوئدیش به خاطر انتخابشان بسیار تحت فشارند. پیش از این، آندرس اولسن، رئیس کمیته نوبل در پاسخ به منتقدان انتخاب هانتکه به عنوان برنده نوبل ادبیات گفته بود: «هدف و ایده‌آل ما این است که یک اثر ادبی خارق‌العاده را ارج نهیم، نه یک شخص را.» اما اخیرا در این هفته، دو عضو کمیته نوبل ادبیات استعفا دادند.

گان بریت سانداستورم یکی از اعضای مستعفی آکادمی سوئد به روزنامه داگنس نایتر گفته بود دلیل این کار این بود که با ایده «ادبیات فراتر از سیاست» مخالف است. پیشتر انگلونده دبیر دائم آکادمی سوئد اعلام کرد که در این مراسم هانتکه شرکت نمی‌کند زیرا جشن گرفتن برای پیروزی او «از طرف من ریاکاری فاحشی خواهد بود.» یوناس اکلف، سردبیر مجله ادبی سوئدی وی لاسر هم در نشست خبری حضور داشت و گفت: با وضعیت جدید و تحریم‌هایی که صورت گرفته و خروج دو نفر از پنج داور کمیته نوبل، آشفتگی زیادی وجود دارد. درباره امروز چه می‌شود گفت؟ خیلی عجیب بود. به خصوص خواندن آهنگ تولدت مبارک برای هانتکه. احساسی که الان دارم این است که می‌خواهم بروم خانه، یک لیوان نوشیدنی بنوشم و کتاب «پروازها» را بخوانم.

پروازها رمانی است از نویسنده لهستانی اولگا توکارچوک، برنده نوبل ادبی ۲۰۱۸ که با تاخیر، درست همزمان با برنده شدن هانتکه اعلام شد. این نویسنده لهستانی جایزه‌اش را برای کمک به نویسندگان و مترجمانی هزینه کرده است که درباره بیگانه‌هراسی و احساسات ملی‌گرایانه‌ای می‌نویسند که به شکل خطرناکی در جهان در حال گسترش است.

## سفرنامه مارکوپولوی کرج

### پاریس دوستت دارم؛

# پرسه در پاریس "قبل از غروب"

**مهدی عبدی-** فرانسه از آن کشورهایی است که هر کس دلیلی برای سفر به این کشور دارد، تاریخ، ادبیات، ورزش، سینما و... برنامه سفرم را جوری چیده بودم که از آمستردام در هلند به پاریس بروم و از پاریس به رم و با ایتالیا به سفر یک ماهه ام در اروپا خاتمه دهم. ساعت ۱۰ صبح آمستردام را به مقصد پاریس ترک کردم، قطارسریع السیر بهترین راه بود و فاصله ۵۵۰ کیلومتری این دو شهر را در ۳:۴۱ دقیقه طی می کرد. راس ساعت ۱:۴۱ به پاریس رسیدم، کنجکاو بودم بدانم فرنگی که خواهم دید، چه قدر با فرنگی که فقط از آن شنیده بودم و در فیلم ها دیده بودم تفاوت دارد؟ آیا من هم شیفته پاریس می شوم یا نه؟ سوال های زیادی بود که باید در مدت اقامت چهار روزه ام در پاریس به جواب آن ها می رسیدم.

پاریس جایی بود که بدون اینکه دیده باشم، می‌شناختمش. پس نوبت آن شده بود که من هم تانگویی در سرزمین ناپلئون داشته باشم. در کافه های پاریس با ژول ورن و دوما و همینگوی سر یک میز بنشینم و از دوران کودکی‌ای که با داستان هایشان برایم ساختند بگویم. با امیلی شهر را کشف کنم، نیمه شب پاریسی ام را با نیکول کیدمن در مولن روژ باشم. برای کشف راز داوینچی ساعت ها در لوور پرسه بزنم، ناقوس های نوتردام را با کازیمو به صدا در آورم و در آخر با صادق هدایت در پرلاشز ملاقاتی داشته باشم. زمان زیادی برای دیدن سمبل شهر انتظار کشیده بودم ولی با خودم پیمان بسته بودم ایفل را در انتظار بگذارم، قرار نبود اولین جایی باشد که می بینم. حالا در خاک شش ضلعی فرانسه بودم. سومین کشور بزرگ قاره اروپا (یک سوم گستره ایران).

تقریبا هم جمعیت با ایران (۸۳ میلیون) ولی اختلاف عدد توریست هایش با ایران از زمین تا آسمان است. تعداد توریست هایش در سال ۲۰۱۸ حدود ۹۰ میلیون (بیش تر از جمعیت کشورش)، مسلما یکی از دلایلش این است که آن ها چهارمین کشور دارنده بیشترین میراث جهانی یونسکو در جهان هستند.

ترمینال Gare du Nord یک ایستگاه قطار معمولی بود. تا اینجا زیاد با کشورهای دیگر تفاوت نداشت ولی شنیدن زبان فرانسوی از بلندگوی ترمینال خبر از رسیدن به پاریس می داد.

جملاتی را که از بلندگوی ایستگاه می شنیدم، متوجه نمی شدم ولی می شد حدس زد مثل بقیه ایستگاه ها برای اعلام برنامه های قطارهاست. از زبان فرانسه که در ۲۹ کشور زبان رسمی است شاید ۲۰ لغت می دانستم، زبانی که در قاره آفریقا بیشتر از خود فرانسه به آن صحبت می شود و جالب اینکه جمهوری دموکراتیک «کونگو» پرجمعیت‌ترین کشور فرانسوی زبان در جهان است نه فرانسه.

از هیاهوی صدای قطارها و مردم در ترمینال خارج شدم و با اتوبوس به محل اقامتم در منطقه ۲۰ رفتم تا از غروب گشت در شهر رو شروع کنم.

در سال ۱۷۶۸ جغرافی‌دانان تصمیم می گیرند همه مسافت‌ها را در پاریس بر اساس موقعیت کلیسای نوتردام اندازه‌گیری کنند. در حال حاضر هم نقشه مناطق بیست گانه پاریس حلزونی شکل است و نوتردام در مرکز این دایره حلزونی قرار گرفته. این دلیل خوبی بود که من از منطقه بیست که در آنجا سکونت داشتم به سمت مرکز پاریس بروم، البته با پای پیاده.

پیاده روی را از پارک parc Belleville de شروع کردم، مرتفع ترین پارک پاریس که بر روی یک تپه ۱۰۸ متری ساخته شده و از تراس ۳۰ متری آن می شد پانورامای پاریس را دید. پس بر فراز بلندی ایستادم و برای دقایقی پاریس را از بلندی دیدم و بعد شروع به حرکت کردم. مسافت زیادی را باید پیاده می رفتم. نقشه راه مستقیم را حدود پنج کیلومتر نشان می داد ولی من قرار بود نبود مستقیم به سمت نوتردام بروم. با توجه به برنامه ریزی ام مسیر من شاید هشت کیلومتری می شد، هر چند پاریس سیستم حمل و نقلی با کیفیت عالی دارد ولی قصد نداشتم از آن استفاده کنم. در روزهای بعد فرصت استفاده از سومین مترو گسترده دنیا با ۲۱۴ کیلومتر را داشتم پرکاربردترین خط متروی اروپا بعد از مسکو با ۱۴ ایستگاه و مترویی که دارای بزرگترین ایستگاه متروی جهان (Châtelet-Les Halles) است.

اولین نقطه توقف بعد از ۲ کیلومتر میدان جمهوری (Place de la République) بود می‌دانی بین سه ناحیه ۳، ۱۰ و ۱۱ پاریس، میدانی که در مرکزش مجسمه ۹ متری ماریان (Marianne) یکی از سمبل های ملی فرانسه و نماد آزادی و صلح با یک شاخه زیتون در دست به نشانه صلح و پیروزی است.

یاد داستان نوح افتادم. وقتی بعد از طوفان می خواست خشکی را پیدا کند هر پرنده ای را به سویی فرستاد بعد از مدتی کبوتری سفید با یک شاخه زیتون در منقار خود بازگشت و از آن پس زیتون و کبوتر نشانه صلح شدند.

میدان جمهوری پاریس یک هم نام در تهران دارد ولی بزرگ ترین تفاوت بین این دو میدان از نظر من وجود ماریان است. در ایران هیچ میدانی با تندیس یک زن مزین نمی شود، با وجود اینکه سرزمین من زنان معروف زیادی دارد چه در افسانه ها و چه در دنیای واقعی.

بعد به سمت مرکز ژرژ پمپیدو (The Centre Pompidou) حرکت کردم. باید ۱.۶ کیلومتر پیاده می رفتم تا به ایستگاه توقف دوم برسم. پنجمین سایت توریستی پاریس با ۳.۸ میلیون بازدید کننده.

بزرگ ترین موزه هنر مدرن جهان با ۱۷ هزار و هفتصد متر مربع زیربنا و معماری جنجال برانگیز که در سال ۱۹۷۷ به نام «ژرژ پمپیدو»، رئیس جمهور فرانسه بنا شده بود. ساختمان طوری طراحی شده که تمام لوله کشی‌ها، کانال‌های هوا، سیم‌کشی‌ها و حتی تیرها و ستون‌ها در بیرون نما قرار دارند. منتقدانش آن را مدرنیته‌ی افراق‌شده و شبیه انسانی می‌دانند که دل و روده‌اش بیرون بدن قرار دارد. ولی تعداد بازدید کننده های آن در هر سال، نشان از این دارد که با نظر منتقدان موافق نیستند.

اگر نمی دانستم اینجا پومپیدو است و جمعیت هنر دوست اطرافش با آن تیپ های هنری خاص نبودند شاید فکر می کردم که یک ساختمان نیمه کاره است که معمار نتوانسته ایده اش را کامل پیاده کند و رهایش کرده، بازدید کامل از ساختمان با توجه به زمانی که داشتم مقدور نبود. چرخی در اطراف آن زدم، کافه ای پیدا کردم و نشستم.

از گذشته های دور قهوه و هنر در کنار هم بودند پس چه جایی بهتر از اینجا برای نوشیدن اولین قهوه فرانسوی همراه با کروسان، دو یار جدانشدنی فرانسوی که شهرتشان جهانی است. هر چند گفته می شود کروسان اولین بار توسط اتریش ها به دنیا معرفی شد و توسط ماری انتوانت به فرانسه راه پیدا کرد. دوست داشتم زمان بیشتری را در آنجا سپری کنم ولی باید به مسیر ادامه می دادم.

ادامه دارد.

## بریده جراید

# قاچاق، ماهیت سینمای ایران را نشانه گرفته است

**ایران: نرگس عاشوری -** در ماه‌های اخیر بازار قاچاق فیلم‌های سینمای ایران به‌شدت داغ شده و کار به‌جایی رسیده که با برنامه اکران رقابت هم می‌کند. کمتر فیلمی است که روی پرده برود و با استقبال مخاطب مواجه شود و نسخه غیرقانونی آن در سایت‌های دانلود فیلم در دسترس قرار نگیرد. فیلم‌هایی مثل «خانه پدری»، «متری شیش‌ونیم» و «نگاس» همزمان با اکران به بازار سیاه آمده‌اند و فیلم‌های دیگر از جمله «سرخپوست» و «شبی که ماه کامل شد» و «قصر شیرین» قبل از ورود به شبکه نمایش خانگی. یکی دو روزی است که نسخه غیرقانونی سه فیلم مهم امسال یعنی «خانه پدری»، «قصر شیرین» و «شبی که ماه کامل شد» در فاصله زمانی کوتاه به بازار قاچاق آمده است. به‌همین بهانه با علیرضا داوودنژاد درباره زمینه‌ها و دلایل این اتفاق گفت‌وگو کرده‌ایم.

همیشه نسبت به پیامد پدیده قاچاق فیلم هشدار داده‌اید اما با وجود کمیته ستاد صیانت و مبارزه با تکثیر و عرضه غیرمجاز آثار سینمایی و سمعی و بصری همچنان شاهد توزیع غیرقانونی فیلم‌ها هستیم. به‌نظر شما منشأ و عامل اصلی ورود نسخه قاچاق فیلم به بازار چیست؟

از دهه‌ها قبل حرکتی علیه سینماهای ملی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شروع شد که هدف آن نابودی این سینماها و جایگزین کردن فیلم‌های وارداتی به‌جای تولیدات داخلی بود. چرا که اگر ملتی سینما داشته باشد یعنی آن ملت خوب می‌بیند، خوب می‌شنود، از مناسبات انسانی سردر می‌آورد، روایات فردی و جمعی و تاریخی را می‌فهمد و خلاصه چشم و گوشش باز می‌شود و به آسانی تن به فریب و استثمار و استعمار نمی‌دهد. در یک مقطع زمانی کشورهای افغانستان، پاکستان، سوریه، مصر و مراکش و شمال آفریقا همه سینما داشتند و کم‌وبیش نشانه‌های دانایی سینمایی در محصولات آنها پدیدار می‌شد و معمولاً ملت‌ها محصولات داخلی خودشان را که به زندگی خودشان مربوط می‌شد به محصولات وارداتی ترجیح می‌دادند. اما الان مدت‌هاست که تقریباً سینماهای ملی‌شان نابود شده و جملگی به بازار انبوه فیلم‌های وارداتی بدل شده‌اند. به نظر من رونق گرفتن بازار سیاه سرقت و قاچاق و تکثیر و توزیع غیرقانونی فیلم در سینمای ایران طی دهه‌های اخیر هم در ادامه همان حرکت است: حذف سینمای بومی و ملی و جایگزین شدن آن با محصولات وارداتی.

حذف سینمای ملی هم با تکیه بر دو رویکرد صورت می‌گیرد: سانسور و نالامتی بازار. مثلاً سانسور و نالامتی بازار عرضه و نمایش باعث می‌شود سینمایی محلی و بومی مثل سینمای ایران از سویی ارتباطش را با زندگی که در جامعه ایرانی در جریان است از دست بدهد و قطع رابطه سینمای ایران با زندگی ایرانی خواه ناخواه راه حضور سینمای ایرانی در زندگی ایرانی را هم می‌بندد مخصوصاً که از سوی دیگر بازار سیاه امکان تماس مستقیم و شفاف جریان تولید فیلم را با انبوه مخاطبان از بین می‌برد و دریافت سفارش و سرمایه از آنها را ناممکن می‌کند. وقتی زندگی ایرانی از سینمای ایرانی رخت بربست و امکان دریافت بازخورد و سرمایه از انواع مخاطبان داخلی مخدوش شد معلوم است که به آرامی سینمای ایران هم از زندگی ایرانی رخت بر می‌بندد و جای آن را محصولات وارداتی می‌گیرد. من معتقدم آنهایی که بانی جریان قاچاق و سرقت فیلم‌های ایرانی هستند دغدغه‌شان فقط نفع مالی نیست بلکه در اصل به‌دنبال ضربه زدن به سینمای ملی در ایران هستند.

نکته عجیب اینکه قاچاق فیلم‌ها در شش ماهه اول امسال شدت گرفته است.

بله، من که به شهرستان‌ها رفت‌وآمد دارم و اغلب فیلم می‌خرم تا به حال یک دی‌وی‌دی اورجینال به دستم نرسیده و هرچه دیده‌ام نسخه قاچاق بوده است. سال‌های سال است که معمول شده ده‌ها برابر نسخه اصلی، دی‌وی‌دی قاچاق تکثیر و توزیع می‌شود. تا یکی دو سال پیش حداقل صبر می‌کردند نسخه نمایش خانگی وارد بازار شود و بعد قاچاق کنند، اما الان رودربایستی را کنار گذاشته‌اند و سعی می‌کنند هر فیلمی را که روی پرده اکران است به نحوی بدزدند و بعد هم تکثیر و توزیع کنند. هفت هشت فیلم را در یک سی‌دی «چندرغاز» می‌فروشند.

نتیجه آن چیزی نیست جز به تاراج رفتن سرمایه فیلمسازان و ایجاد نالامتی بازار برای آثار سینمایی.

بله و در نهایت رابطه سینمای ایران با مخاطب ایرانی بتدریج قطع می‌شود و وقتی این اتفاق بیفتد فیلمساز دیگر نمی‌تواند از مخاطبش در سراسر کشور نه سفارش بگیرد و نه سرمایه؛ چون هزینه‌ای که مردم پرداخت می‌کنند به جیب بازار سیاه می‌رسد و نه به‌دست تولیدکننده و صاحب فیلم. به این ترتیب رابطه تولیدکننده با مجموعه مخاطبانش ضعیف می‌شود؛ چرا که بازخوردی دریافت نمی‌کند و نمی‌داند چه فیلمی با چه کیفیتی برای کدام دسته از مخاطبان جالب بوده است. فیلم‌ها بازگشت سرمایه ندارند و جریان تولید ضعیف می‌شود، در نهایت بازارهای سینمایی یعنی بازاری که در آن انواع فیلم برای انواع مخاطب تولید می‌شود از بین می‌رود. البته با تزریق مالی حاشیه‌ای، سینما می‌تواند ظاهراً سرپا بماند ولی فقط نوع خاصی از سینما که سینمایی صرفاً سفارشی و کلیشه‌ای و مقلد است و اثر چندانی از ذوق و سلیقه و ارزش‌های فرهنگی و هنری و سینمایی در آنها نمی‌توان یافت و سینمای واقعی که از جامعه و مردم الهام می‌گیرد و رنگ و بوی بومی و ملی دارد از بین می‌رود. اگر سرمایه‌های تزریقی هم کنار بکشند یکهو سینما فرو می‌ریزد. بنابراین شیوه‌ای که برای اضمحلال سینمای ملی در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا در پیش گرفتند و نهایتاً واردات فیلم را جایگزین تولید کردند در کشور ما هم یک بار دیگر پا گرفته و می‌کوشد از منظومه تولید و تهیه و توزیع و نمایش فیلم تولید را حذف و واردات را جایگزین آن کند. ملت ایران این همه هزینه سنگین برای حفظ استقلال کشور پرداخت می‌کنند تا ایران مستقل از کشورهای دیگر برای خودش کسی باشد اما می‌بینیم که جریان‌های سوء استفاده‌چی با تقویت سانسور و دامن زدن به نالامتی، عملاً بازار کالاهای فرهنگی از جمله بازار سینما را به نفع محصولات وارداتی رسمی و غیررسمی به سمت زوال و نابودی می‌کشانند.

به‌نظر شما چه اتفاقی باعث شده که در شش ماهه اول سال شاهد این میزان رونق بازار قاچاق فیلم‌ها باشیم و صاحبان تمام فیلم‌ها احساس امنیت شغلی‌شان را از دست بدهند؟

تمام اهالی سینما و صنف‌های مختلف یک سال است که نامه می‌نویسند و بیانیه می‌دهند که امنیت بازار می‌خواهیم، امنیت شغلی می‌خواهیم اما هیچ واکنش مثبت و سازنده‌ای وجود ندارد. عجیب‌تر اینکه مؤسسه رسانه‌های تصویری که مهم‌ترین وظیفه‌اش حمایت از تولید داخلی و مبارزه با بازار سیاه و بازار قاچاق فیلم بود هم منحل شده است. چرا این مؤسسه به‌عنوان تنها سنگر مدافع سینمای ایران باید منحل و سینما این گونه بی‌دفاع شود. به‌نظر می‌رسد که مدیران کشور دغدغه چندانی برای تولید داخلی و کیفیت تولید داخلی و رونق و اعتلای آن ندارند. فضای تلویزیون، اینترنت و دی‌وی‌دی‌ها در اختیار واردات سینمایی است. فضای سمعی و بصری کل کشور تقریباً توسط محصولات وارداتی فتح شده و تولیدکننده داخلی زیر فشار و نالامتی است.

پیشنهاد کاربردی شما برای ایجاد مانعی در مسیر قاچاق فیلم چیست؟

گسترش فضای vodها با زیرساخت قوی و اینترنت پرسرعت و کم هزینه و قراردادن آن در اختیار جریان تولید داخلی؛ به‌شکلی که بتواند بدون دخالت بازار سیاه و کمپانی‌های انحصاری با مخاطبان خود در سراسر کشور ارتباط بر قرار کند و ضمن دریافت بازخورد، از آنها سفارش و سرمایه بگیرد. چاره کار سینمای ما همین نکته است. حذف دی‌وی‌دی و کاهش امکان دانلود به زوال بازار سیاه و تأمین امنیت برای جریان تولید می‌انجامد و زمینه پاگرفتن تعاونی‌های تولیدی و خدماتی را فراهم می‌آورد. vod مساوی است با امکان مشارکت ملی نیروهای خوش قریحه و متخصص و خلاق برای حفظ ابتکار عمل در بازار کالاهای فرهنگی و بازگرداندن بازارهای از دست رفته به دامان تولید داخلی. چه کسی از این حرکت ضرر می‌بیند؟

## قاب سبز

# خاطره

بی تو از هر در و دیوار چه دردی که نریخت
بر سرم خاطره آوار شد و یاد تو ریخت

بی تو هر بار که با بغض به باران نگرم
اشک لرزید و خیالت ز سرم باز گریخت

محبوبه یوسف پور

## خبرچه

# قوانین جدید اینستاگرام برای تازه‌واردها

اینستاگرام به تازگی از کاربران جدید می‌خواهد تاریخ تولد دقیق خود را اعلام کنند. این قانون جدید در راستای ایجاد تجربه متناسب با سن کاربر از امروز اجرایی می‌شود.

**به گزارش پیام آشنا،** اینستاگرام در پست وبلاگی خود در این رابطه گفته که درج سن کاربر می‌تواند تنظیمات امنیتی متفاوتی را برای او ایجاد کند و او را بهتر محافظت کند. البته تاریخ تولد شخص برای دیگر کاربران قابل مشاهده نیست و همچنین کاربران فعلی نیازی به اضافه کردن تاریخ تولدشان به این پلتفرم ندارند.

تاکنون کاربران جدید نیازی به درج تاریخ تولدشان برای ورود به اینستاگرام نداشتند و تنها در صورتی که قصد اتصال اکانت فیس‌بوک به این پلتفرم را داشتند باید چنین اقدامی می‌کردند. حداقل سن قانونی برای ورود به اینستاگرام ۱۳ سال است. علاوه بر این قانون جدید، اینستاگرام به کاربران این امکان را می‌دهد که پیام‌های ارسالی از طرف کاربرانی را که فالو نکرده‌اند نیز بلاک کنند. همچنین این امکان برای اکانت‌های کسب و کار و تولیدکنندگان به‌وجود آمده که از مشاهده پست‌ها توسط کاربران کم‌سن و سال جلوگیری کنند.

اینستاگرام می‌گوید نیازی به تایید سن کاربران جدید ندارد، چراکه اعتقاد دارد کاربران با صداقت سن خود را وارد می‌کنند. البته امکان دارد اینستاگرام از هوش مصنوعی برای تشخیص سن واقعی کاربران تازه وارد استفاده کند. اینستاگرام در حال حاضر با ورود به پیج اینستاگرام کاربران و مشاهده پست‌های تبریک تولد می‌تواند سن برخی از آنها را تشخیص دهد. همچنین اینستاگرام یک سیستم یادگیری ماشین را برای تشخیص و تخمین سن و جنسیت کاربران آموزش داده است. این سیستم از پست‌ها و هشتگ‌ها برای انجام این کار استفاده می‌کند.

در این چند سال، قانون گذاران و کاربران، اینستاگرام را به‌خاطر توجه کم به کاربران نوجوان مورد انتقاد قرار داده‌اند، چراکه کاربران نوجوان همواره از آزار و اذیت‌های متعدد شکایت می‌کنند.

بنابراین تشخیص دقیق سن کاربران تازه‌وارد به‌خصوص طیف نوجوان می‌تواند در ایجاد فضای امن‌تر و تجربه‌ای مثبت‌تر برای این دسته از کاربران مفید باشد. این سیستم همچنین می‌تواند از نمایش تبلیغات نامناسب برای نوجوانان نیز جلوگیری کند.

## یادداشت

# شاعر پرکار روزگار ما

می‌گوید: «زندگی من شامل همین کلمات است و همین نوشتن‌ها. مسیرم را عوض نمی‌کنم و همیشه ادامه خودم هستم» این‌ها روایت احمدرضا احمدی است از روز و روزگار خودش و آثاری که منتشر می‌کند: «می‌گوید زیاد می‌نویسم چون نویسنده حرفه‌ای هستم و وقتم را برای چیزی غیر صرف نمی‌کنم. زیاد هم منتشر می‌کنم چون نویسنده حرفه‌ای باید بنویسد و البته منتشر کند.» احمدی سه کتاب جدید منتشر شده به‌نام‌های «در پایان شب خاکستری»، «بادها بر بستر کلمات می‌وزند» و «با چتر شکسته در باران» دارد که اولی را نشر چشمه و بقیه را نشر اتفاق منتشر کرده است.

شعر احمدرضا ساده، بی‌پیرایه اما ممتنع است و تمام این سال‌ها کسی نتوانسته مثل او شعر بنویسد که شعر نوشتن به شیوه او کار هر کسی نیست. قدرت جادویی خیال می‌خواهد و یدی طولا در دایره لغات و ترکیب‌سازی‌های فراوان در نحو زبان. او سال گذشته هم کتابی منتشر کرد به‌نام «تابستان و غم» که شرح تابستانی غم‌انگیز بود که برای شریک زندگی‌اش اتفاقی پیش آمده بود و احمدرضا را در اندوهی فرو برد که از تماشای رنجوری همسرش می‌آمد. آن روزها گذشت و حالا احمدرضا احمدی، روزگارش را همچنان با شعر نوشتن، رمان و نقاشی می‌گذراند و خودش می‌گوید تا هستم می‌خواهم از وقتم استفاده کنم. احمدی که این روزها در ۷۹ سالگی عمر می‌گذراند تسلط بسیار به ادبیات کلاسیک دارد و همین پشتوانه او باعث شد تا بداند در ابتدای فعالیت حرفه‌ای خودش چگونه شاکله و ساختار شعر را به نحوی که می‌خواهد به هم بریزد تا شعری تصنعی و یاسمه‌ای از آب درنیاید. او تجربیات زیستی‌اش را در شعر ورود می‌دهد و برای انتخاب و استفاده از هیچ کلمه و هیچ رؤیا و خیالی معذوریت ندارد.

او از بیست سالگی به‌طور جدی شعر نوشت و نخستین مجموعه شعرش را با عنوان «طرح» سال ۱۳۴۰ منتشر کرد که توجه بسیاری از شاعران و منتقدان دهه ۴۰ را جلب کرد. احمدرضا نه فقط در حوزه شعر بزرگسال، شاعری مهم و تأثیرگذار بود بلکه سال‌ها فعالیت جدی‌اش در کانون پرورش فکری کودکان از او شاعری ساخت که کودکان و نوجوان‌ها هم او را و داستان‌های کودکانه‌اش را به‌خوبی می‌شناسند.

شاعری که بنیانگذار سبک موج نو در شعر معاصر فارسی است مدرن‌نویسی و ساده‌نویسی و رؤیا و خیالپردازی را به ادبیات هدیه داد و رهبر یک جریان تک نفره در شعر معاصر شد نه که نمی‌خواست کسی شبیه‌اش بنویسد یا در ادامه او باشد؛ کسی نتوانست یا نداشت آن نبوغ و جنون خلاقه را که در کلمات شکلی بسیط پیدا کند و مخاطب را از چنین زاویه و وجه شاعرانه‌ای مشعوف کند.

شاعر پرکار روزگار ما در این سال‌ها به‌جز شعر، داستان و نمایشنامه نوشت و تأثیری فراموش ناشدنی بر تئاتر، سینما و نقاشی و البته شعر گذاشت و خواندن این سه کتاب تازه از احمدرضا هم البته که چیزی جز لذت برای مخاطب نخواهد داشت.

محسن بوالحسنی